

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به مقبوض به عقد فاسد بود که مرحوم شیخ فرمودند اگر تلف بشود ضامن است و ادعای اجماع بر آن کردند. بعد هم تمسک فرمودند به حدیث علی الید ما اخذت حتی تودیة یا ترده، و بعد هم به این روایتی که در باب امه مبتاعه به قول آقایان، کنیزکی که فروخته باشند و بعد مالکش پیدا بشود یا بگوید بدون اجازه من بوده یا اصلاً انکار کرده بوده که مالک دارد، خودش را حرّ جا زده بود و این مالک جدید بچه دار شده، از او بچه دارد که در روایت دارد که بچه حر است، تابع پدر است که اشرف ابوبن است لکن باید قیمتش را به مالک آن امه بدهد، محل استشهاد مرحوم شیخ این جاست، قیمت ولد را بدهد و این قیمت را عرض کردیم آن بدل حقیقی است به اصطلاح.

قیمت آن را به مالک اصلیش بدهد، شیخ می خواهند از نی روایت تمسک بکنند که اگر جایی انسان کتابی گرفت و عقد فاسد بود بعد کتاب تلف شده باشد ایشان باید کتاب را چون برگرداند و الان امکان ندارد قیمت کتاب را باید بدهد، نه ثمن، نه بدل جعلی. آن بدل حقیقی را باید بدهد. ایشان می گوید در این جا با این که منفعت را استیفا نکرده معذک باید بدهد.

پس ضمان عین به طریق اولی است، اگر عین تلف شده باشد به طریق اولی باید قیمتش را بدهد، مرحوم شیخ به این جهت به این حدیث در این باب تمسک فرمودند.

خب طبیعتاً اول راجع به علی الید اجمالاً صحبت شد و امروز که عبارت نائینی را می خوانیم یک مقدار هم چون ایشان راجع به قاعده علی الید نوشتند یک توضیحی را عرض می کنم.

نکته دوم راجع به این حدیث بود، راجع به این حدیث جهات مختلف از بحث هست، یکی این که خود احادیثی که به این مضمون وارد شدند. عرض شد که این احادیثی که در این جا هست در مثل کتاب جواهر هم در بیع حیوان دارد متعرض مسئله شده است و هم در

نکاح عیب و موالی دارد، هم در آنجا در بیع دارد و هم در نکاح و در نکاح عیب و موالی در دو باب دارد مرحوم صاحب وسائل، باب ۶۷ را بیاورید ابواب نکاح عیب و الموالی. باب ۶۷ را از کتاب نکاح بیاورید ابواب الموالی و العیب، باب ۶۷ را روی این جهت قرار دادند و باب ۸۸، دو تا باب را.

و در بیع حیوان هم هست، آن مختصرتر است اما در مثل شرائع در بیع حیوان بیشتر متعرض شده، جواهر در بیع حیوان در لواحق بیع حیوان در مسئله ششم و دهم عرض کردم نکات خاصی را در جواهر آورده و توضیحاتی داده.

البته انصافش جواهر مثل بقیه جاهایش مشوش است، انصافا صاف نیست، ما که نمی رسیم در این مسئله وارد بشویم. باب ۶۷ چه بود؟ یکی از حضار: باب حکم ما لو بیعت الامة بغیر این سیدها فولدت من المشتري

آیت الله مددی: این باب ۸۸ نیست؟ ۶۷. عرض کردم این را خواندیم، آن روز خواندیم لذا تعبیر به حکم کرده، تعبیر حکم. عرض کردیم ایشان چون جایی که روایات یک مقدار متعارض است و احتیاج به دخل و تصرف دارد صراحتا حکم را بیان نمی کند، حکم و إلا مثلا می گوید وجوب ردّ الجاریه یا مثلا جواز یا استحباب، ایشان تعبیر به حکم کردند چون توقف داشتند به خاطر تعارض روایات. باب ۶۷ را من امروز خودم نگاه کردم، ۶۷ را خواندم لکن عنوان باب را یادم رفت نگاه بکنم، روایتش را دیدم. روایت باب ۶۷ را لکن از آن ور هم چون وسواس داریم که عنوان دیده بشود. چون یک نکته ای را می خواستم عرض بکنم الان نمی دانم آیا در باب ۶۷ مراعات این نکته کرده یا نه، همان جزء ۲۱، همان ابواب نکاح عیب و موالی است، فرق نمی کند.

یکی از حضار: ابواب نکاح العیب و الاماء، جزء حادی و عشرون، تتمه کتاب متعه و نکاح،

آیت الله مددی: همین جا، نکاح عیب و اماء باب ۶۷ است

یکی از حضار: جزء ۲۱، تتمه کتاب متعه و نکاح عیب و اماء

آیت الله مددی: همین جا، نکاح عیب و اماء باب ۶۷.

یکی از حضار: باب استحباب شراء الاماء،

آیت الله مددی: باب ۶۷ را نگاه بکنید، عنوان باب، آن آخر ۸۸ بود

یکی از حضار: باب حکم تزویج

آیت الله مددی: ببینید اینجا هم باز حکم زد، آن ۸۸ هم حکم بود این جا هم حکم زد.

آن وقت فرقی این است، من البته آن روز در ذهنم بود، الان چون شبهه کردم گفتم، فرقی این است که در باب ۶۷ مسئله امه را آورده

لکن اگر مردی با او ازدواج بکند، بعد معلوم بشود، باب ۸۸ باب شراء است، اگر کنیزی خرید و بچه دار شد فهمید چون این باب کنیز

غیر از زوجیت است، ایشان دو تا باب قرار داده، یکی ۶۷ مال زوجیت، ازدواج کرد با یک زنی به عنوان این که این حره است، بعد

معلوم شد که این امه است، مالکش آمد و بچه دار هم شد، این دیگه با ازدواج بچه دار شده است.

یکی دیگه این که رفت امه‌ای را از بازار خرید به عنوان این که کنیز است، ام ولدش گرفت، بچه دار شد، بعد معلوم شد این مالکش

اجازه نداده یا اصلاً دزدی بوده، رفته بازار خریده آن شخص این امه را دزدیده بود.

پرسش: یکیش فرضیت امه هم در آن هست.

آیت الله مددی: همه فرض امه و ولد هست.

یکی ازدواج کرده و یکی خریده، فرقی این است. باب ۶۷ مال ازدواج است، باب ۸۸ مال خریدن است و در کتاب جامع الاحادیث هم

خواندم، در جواهر هم جلد ۲۴ مال باب بیع است، بیع الحيوان، در جلد ۳۰، ۳۱ چون امروز نگاه نکردم، آن روز نگاه کردم. در جلد ۳۰

یا ۳۱ هم باب نکاح است، کتاب نکاح، نکاح عبید و اماء.

پس معلوم شد که این مسئله در دو باب است، آن وقت حرف بنده این است که چون می خواهیم وارد این مسئله بشویم طول می کشد،

خوب بود مرحوم صاحب وسائل روایاتی که در بیع و شراء امه است در کتاب بیع می برد، بیع الحيوان، آنجا می برد، آنی که مربوط به

ازدواج است در این جا می آورد. یکی را در کتاب بیع می برد و یکی را در این جا می آورد و اما روایاتی که می گوید امه را بخرد

نکاح عبید و اماء بر آن صدق نمی کند چون آنجا ملک یمین است، عنوان نکاح نیست، عنوان ازدواج نیست، این نکته را می خواستم

عرض بکنم که صاحب شرائع هم در دو باب آورده، یکی باب بیع الحيوان و یکی باب نکاح عبید و اماء، خوب است، البته در مقام روایات هر دو روایت را ذکر کردند اما خوب بود که اینها جدا می شد، روایاتی که به عنوان ازدواج است و روایاتی که به عنوان بیع است کما این که یکی دو تا روایت اساسی در این جا وارد شده که آن از امیرالمومنین از کتاب محمد ابن قیس، قضایای امیرالمومنین، تمسک کردن به آن ها مشکل است چون آن قضایا یک ریزه کاری هایی داشته که ممکن است دقیقاً برای ما نقل نشده. یا بعضی از موارد بوده که امام به علم امامت می دانستند، نه علم امامت خاص، قرائن خارجی واضح بوده، یک مطلبی را فرمودند برای این که آن مطلب حقیقی پیاده و اجرا بشود، احتمال دارد، بحث قضا را الان نمی شود ما از آن کلیات و احکام کلی در بیاوریم اما در روایت ائمه داریم. آن وقت روایتی که این جا محل استشهاد مرحوم شیخ است مال بیع است نه مال نکاح، یعنی این روایت را در باب ۸۸ عادتاً آورده اما مناسباتش در باب ۶۷ هم آمده و إلا اساسش در باب ۸۸ است و این دو تا با همدیگر فرق می کنند، باب ازدواج یک باب است و باب امه مبتاعه بحث دیگری است. آنی هم که مناسب با مانحن فیه است همین باب بیع است نه باب ازدواج.

پرسش: یعنی پس شیخ انصاری درست آورده یا نه؟

آیت الله مددی: حالا آن یک بحث دیگری است.

اولاً ما یک توضیح بدهیم، من این یکی دو روز یکمی روی آن حدیث محمد ابن قیس رفتیم و تاریخش و خصوصیاتش، بعد دیدیم این خیلی طول می کشد، روایات باب هم زیاد است، هم این باب و هم آن باب و بعدش هم یکی یکی بخواهیم این ها را شرح مصدر بدهیم خیلی طول می کشد، فعلاً دیگه به همان مقداری که گفتیم می خواهیم اکتفا بکنیم و وارد این بحث نشویم چون طولانی است. فقط به خاطر این که خالی از فائده نباشد مجموعه دو تا روایات باب ۸۸ که مربوط به بیع است آن را می خوانیم، دیگه روایات محمد ابن قیس را خواندیم و کلام شیخ هم آمد، بعد حالا این روایاتی که در مانحن فیه است یعنی روایاتی که در امه مبتاعه است، دیگه بقیه حتی روایات محمد ابن قیس را می خواستیم توضیح بدهیم، اوضاعش و احوالش را بگوییم دیدیم خیلی طول می کشد، خود بحث مکاسب ما شا الله مفصل است، یک مقداری به اندازه این که محیط یکمی تر و تازه بشود و شاداب بشود یکمی راجع به خود محمد ابن قیس

صحبت کردیم، چون این روایتش خیلی موثر است و اشتباهاتی که بین اصحاب ما است. عرض کردیم از همان اولی که ارزیابی حدیث به لحاظ رجال شروع شد که توسط علامه بود این مشکل پیدا شد و آن مشکل این است که محمد ابن قیس مشترک است، یکی ضعیف است، عرض کردیم ریشه این مشکل عبارت نجاشی بود و توضیح دادیم که اینها ظاهرا عبارت نجاشی خوب فهمیده نشده، البته آقای خوئی نوشتند محمد ابن قیس مشترک بین دو نفر است، تا حالا می گفتند چهار نفر و دیگران، حالا ایشان الحمدلله دو نفر کردند. دو نفر هم نیست، کلا یک نفر است، محمد ابن قیس بجلی، کتاب هم یکی است و یک شرحی دارد، من یک مقداری توضیح دادم ان شا الله می شود اکتفا کرد اما این راهش نیست یعنی آنی که من عرض کردم تقریبا می شود گفت یک صدم بحث است شاید مثلا، این خیلی بحث می خواهد، این کتاب محمد ابن قیس، کتاب قضایا و سنن امیرالمومنین که ما عرض کردیم حتی احتمال هم می دهیم قسمتی از این کتاب در همین کتاب سکونی و مسند زید و اشعثیات و اینها آمده باشد، اینهایی که منسوب به امیرالمومنین صلوات الله و سلامه علیه است. دیگه حالا توضیحاتش برای یک وقت دیگه باشد که جایش این جا نیست.

پرسش: آن وقت مشکل این است که چون اینها قال دارد و به حضرت امام صادق عرضه شده

آیت الله مددی: احتمالا از زمان امام صادق، البته این روایت یک قسمتش عاصم ابن حمید از خود ابی عبدالله است یعنی این قسمتش تایید شده است.

دیگه حالا این را باید برای بعد بگذاریم چون اگر بخواهم وارد این بحث بشوم طولانی می شود، باید جوانب بحث بررسی بشود و چون این طولانی می شود دیگه ما را آقایان فعلا ببخشند.

پس آن باب ۸۸ را عنایت بفرمایید، روایتش را از وسائل بخوانیم، فقط توضیحاتی در حد اختصار آن هم راجع به این روایات عرض می کنم، تفصیل بحث برای بعد باشد چون الان می خواهیم یواش یواش وارد قاعده ما یضمن بصیحه یضمن بفاسده بشویم و این خودش طول و تفصیل دارد و دیگه فعلا خیلی وقت نمی کنیم اگر در این مسائل وارد بشویم، این را باید در بحث فقه وارد بشویم. باب ۸۸ را از اول بخوانید. روایت محمد ابن قیس را خواندیم و بعد هم توجیه شیخ هم مرحوم صاحب وسائل آورد.

یکی از حضار: قال الشيخ إنما امره أن يتعلق بولده لأنه يلزمه

آیت الله مددی: اینجا بولده چاپ شده، نسخه ما هم همین طور است، ظاهراً هاء زیادی است، بولد البائع باید باشد. چون گفت برو بچه او را بگیر تا بچه تو را ول بکند، ولده نه. در این چایی که شما نقل می کنید از همین چاپ جدید است، نیست؟ من چاپ مرحوم آقای ربانی را نقل می کنم که آن جا هم ولده دارد، به نظرم باید اشتباه باشد، بولد البائع باید باشد، نشد من کتاب تهذیب شیخ را نگاه کنم که ببینم شیخ در تهذیب چه چیزی نوشته و إلا انصافش این است که ضمیر ولده روشن نیست.

یکی از حضار: یعنی عین همین عبارت را شیخ دارد؟

آیت الله مددی: نمی دانم، شیخ دارد اما این که آیا عین این عبارت است یا نه را الان نمی توانم بگویم چون نگاه نکردم.

پرسش: اگر این جور باشد این را فقط وسائل آورده. در استبصار این جور آمده، فالوجه فی هذا الخبر أنه إنما امره أن يتعلق بولد البائع
آیت الله مددی: این درست است. درستش همین است. عرض کردم آدم خودش عبارت را می فهمد، گفت شنونده عاقل است، عبارت معلوم است، ولده البائع معنا ندارد.

یکی از حضار: و يجب أن يغرم لصاحب الجارية ثمن الولد و يكفّه

آیت الله مددی: ثمن اصطلاح دقیقی نیست، قیمة الولد است. چون ولد ملک نبود که، بچه که آزاد شده

یکی از حضار: فلماً اجاز الوالد بيع الولد صار الاولاد اخرا

آیت الله مددی: این جا احتمالا ایشان وُلد خوانده، وُلد البائع است. صار اولاد البائع

یکی از حضار: فلماً اجاز الوالد بيع الولد

آیت الله مددی: جاز بیع وُلد، این جا باید وُلد باشد

یکی از حضار: صار الاولاد اخري

آیت الله مددی: پس یکیش که مال آن است اولاد بوده، وُلد بوده، آخه وُلد یعنی یکی، وُلد یعنی چند تا. وُلد خودش جمع وُلد است.

یکی از حضار: فلما فعل ذلک اجاز الالب بیع الابن فصار الاولاد احرارا

آیت الله مددی: این درست است اما عرض کردم من جوابش را آن روز عرض کردم، به نظرم قصه خارجی بوده، امام می دانسته که مطلب درست است و بچه اش هم درست فروخته، می خواسته اذیت بکند، می خواسته انکار بکند و لذا امام فرمودند این کار را انجام بده تا بچه به خودت برسد. ظاهرا این طور باشد.

حالا به هر حال چون دیگه بنا شد در این روایت مفصل وارد نشویم و بقیه روایت را بخوانیم و این بحث روایی و اقوال و کلمات را الان فعلا قبول نکنیم.

یکی از حضار: و عنه، این هم ظاهرا احمد ابن محمد باشد. و عنه عن ابی عبدالله الفراء، همان تربال است.

آیت الله مددی: احتمال دارد.

یکی از حضار: عن حریر عن زرارہ

آیت الله مددی: این عنه، یک کسی که از این نقل می کند، شما حدیث اول را نفرمودید دقیقا چه کسی است لکن ظاهرا فکر می کنم حدیث اول از ابن فضال پسر بوده، شیخ از ابن فضال پسر نقل کرده.

یکی از حضار: و رواه صدوق باسناده عن محمد رواه الکلینی عن ابی نجران. علی ابن الحسن الفضال

آیت الله مددی: عنه بر می گردد به ابن فضال پسر، چون ابن فضال پسر از ابن ابوعبدالله فراء از حریر نقل می کند، این همان نکته ای است که ما همیشه می گوئیم، این نسخه معلوم می شود نسخه شاذی است و روشن هم شد که اگر قمی ها نقل نکردند از این نسخه نقل نکردند، از نسخه دیگری نقل کردند.

پرسش: این سلیمان مولی تربال

آیت الله مددی: عرض کنم که ابوعبدالله فراء خودش بعنوانه هم در کتب هست، ابوعبدالله فراء به احتمال بسیار قوی سلیم مولی تربال، در کتاب نجاشی هم سلیم دارد و هم سلیمان، دو تا هم طریق به او نوشته لذا آقای خوئی استظهار کردند که دو نفرند..

به هر حال چون نمی خواهم وارد بحث رجالی بشوم، این جا بحث یکمی سنگین است، انصافا جمع بین کلمات رجالی ها و فهارس و روایات سنگین است، اگر کسی می خواهد این مسئله تغییر باشد به ذهن ما که یکی اند، ابوعبدالله فراء و سلیم و سلیمان یکی اند، آقای خوئی فرمودند که مرحوم نجاشی در فهرست خودش دو طریق به کتاب آورده، هم به کتاب سلیم و هم سلیمان پس دو تا هستند. عرض کردم دو طریق آوردن معنایش تعدد نیست، نهایت معنایش این است که مرحوم نجاشی در دو مصدر دو تا عنوان دیده، احتیاط کرده و با هم آورده، منافات ندارد که یکی باشند اما چون دو تا عنوان بوده، دیگه من فقط اجمال عرض کنم چون بنا گذاشته بودم که وارد بحث رجالی و فهرستی نشوم و راهش را عرض کردم، اگر شما خودتان خواستید یا دیگران خواستند طرح کنند راهش این است که در سه محور این روایات را جمع آوری بکنیم، با راوی و مروی عنه، در سه محور:

یکی در محور روایات، روایات ابوعبدالله فراء، سلیم الفراء، سلیم مولی تربال الفراء، و یکی هم روایات سلیمان مولی تربال.

پس اول در محور روایات با بیان راوی و مروی عنه، به هر حال این مشخص است که این ابوعبدالله فراء یا سلیم یا سلیمان یک شخصیتی است، درست است که ما به آن مقدار لازم یا به همین عبارت نجاشی اکتفا بکنیم، به نظرم نجاشی می گوید ثقة، لکن احساس ما این است که بیش از ثقة، مثل احمد اشعری، مثل ابن فضال.

یکی از حضار: سلیمان مولی تربال آنجا چیزی ندارد اما آن جایی که این طور می گوید الان عرض می کنم. آن جایی که سلیمان می گوید آنجا می گوید ثقة

آیت الله مددی: می دانم، حالا که خواندید، سلیم را طریقتش را به کتابش بنویسید: نمی خواستیم وارد بشویم، حالا هم نمی خواهم وارد بشوم، که طریق نجاشی به سلیم.

یکی از حضار: اخبرنی احمد ابن علی ابن عباس

آیت الله مددی: ابن نوح

یکی از حضار: قال دثنا محمد ابن احمد الصفوانی

آیت الله مددی: از مشایخ بزرگی است که از روات مهم کتاب کافی هم هست، نسخه صفوانی نسخه معروفی بوده، جلیل القدر است محمد ابن احمد.

یکی از حضار: حدثنا علی ابن ابراهیم هاشم.

آیت الله مددی: اما ایشان معلوم می شود قم هم آمده، شاید در قم کلینی دیده.

یکی از حضار: قال حدثنا محمد ابن، من در این چیزها هم نوشتم یک عدی سقط شده

آیت الله مددی: قطعا این طور است، چون علی ابن ابراهیم نقل نمی کند، عن ابیه، عن سلیم. یعنی سلیم یک شخصیتی است غیر از وثاقت، مثل ابی عمیر از او نقل می کند، آن وقت در روایات هم همین طور است، در محور روایات هم همین طور است. یا مثل احمد ابن محمد ابن عیسی از او نقل می کند یا این جا ابو عبدالله فراء، ابن فضال پسر که آن مقامات علمی که برایش گفتیم از آن نقل می کند، کاملاً واضح است که یک شخصیت جلیل القدری است اما انصافاً معلومات ما از ایشان کم است. مال سلیمان را هم بخوانید، این نسخه نسخه احمد ابن نوح است یعنی نسخه ابن نوح است، راهی است که ابن نوح از راه قم رفته توسط صفانی به قم رفته اما این که صفانی خودش از علی ابن ابراهیم نقل بکند الان هم یکمی تردید دارم، فکر نمی کنم روشن باشد خود صفانی لذا آنجا هم احتمالاً یک سقط دیگه شده، مثلاً صفانی عن محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم، احتمالاً آن جا هم یک سقط دیگه، آن وقت علی ابن ابراهیم عن ابن ابی عمیر هم یک سقط دارد، عن ابیه عن ابن ابی عمیر.

یکی از حضار: سلیمان مولی تربال، له نوادر، روی عن عبدالله ابن یعقوب الاسدی قال ابن نوح، حدثنا محمد ابن محمد، باید مفید باشد. آیت الله مددی: اینجا آقای خوئی نوشتند بعید است شیخ مفید از آن شخص بعدی نقل بکند.

یکی از حضار: حدثنا علی ابن العباس

آیت الله مددی: علی ابن عباس را من نوشتم جراذینی

آیت الله مددی: جراذینی، با ذال، این تضعیف شده.

عرض کنم که محمد ابن محمد که اصلا معقول نیست مفید باشد، ابن نوح که از او نقل نمی کند، اصلا ابن نوح چهار سال قبل از شیخ مفید وفاتش است، ۴۰۹ است، شیخ مفید ۴۱۳ است و به عکس است. اما چون و بعدش هم نجاشی و شیخ هر دو شاگرد مفیدند، آقای خوئی استظهار کردند محمد ابن محمد مرحوم شیخ مفید، بله ما این را داریم، خود نجاشی می گوید حدثنا محمد ابن محمد، اگر نجاشی گفت بله اما ابن نوح نه. بعد من در ذهنم بود، دیگه حالا فراموش هم کرده بودم که خودم یک مراجعه جدید بکنم ببینم ابن نوح از چه مشایخی به نام محمد ابن محمد یا اشتباه است این جا یا بالاخره یک چیزی شده، آن جا محمد ابن احمد صفانی بود، این جا محمد ابن احمد صفانی است مثلاً؟ اشتباه شده؟ بعدش هم جراذینی است که این تضعیف شده.

یکی از حضار: حدثنا علی ابن العباس و محمد ابن الحسین.

آیت الله مددی: ابن ابی الخطاب است، واضح است.

یکی از حضار: خیلی جلیل القدر است

آیت الله مددی: بله فوق العاده، آن جراذینی کار را خراب کرده.

یکی از حضار: آخه واو دارد، حدثنا آن یکی را نمی بینیم، حدثنا علی ابن عباس را نمی بینیم.

آیت الله مددی: بعد محمد ابن محمد را الان نشناختیم، احتمال این که مفید هم باشد که قطعاً نیست، خود آقای خوئی هم نوشته بعید است مفید از محمد ابن الحسین نقل بکند، قطعاً نقل نمی کند نه این که احتمال داشته باشد.

یکی از حضار: و محمد ابن، دوباره واو دارد، و محمد ابن الحسین و محمد ابن القاسم قالوا حدثنا عباد ابن یعقوب الاسدی عن سلیمان مولی تربال بنوادره

آیت الله مددی: همین،

مرحوم نجاشی از توسط ابن نوح دو تا اسم دیده، از باب احتیاط این را نقل کرده، پس یک: ما در محور روایات این سه تا عنوان را پیگیری بکنیم، ابو عبدالله الفراء، سلیم و سلیمان. هر سه مولی تربال باشد یا نباشد.

دو: در محور فهارس این را پیگیری بکنیم، فکر می کنم مرحوم شیخ در محور فهرست فقط سلیم را دارد یا شاید هر دو، چون شیخ از

ابن نوح نقل نمی کند، این جا هر دو را مرحوم نجاشی از ابن نوح نقل کرده است.

به ذهن من می آید در شیخ ندیدم.

یکی از حضار: ابوعبدالله الفراء دارد.

آیت الله مددی: شیخ این را دارد. همین سلیم است

یکی از حضار: احمد ابن محمد ابن عیسی عن ابن ابی عمیر.

آیت الله مددی: واضح است یعنی وقتی که فهارس دیده بشود در این جا فکر می کنم کار شیخ لطیف تر باشد.

علی ای حال چون تشخیص نداده که دو نفر باشند، یک نفر است، نجاشی هم احتیاطا دو تا را ذکر کرده است چون استادش ابن نوح دو

تا را اسم برده اما این یک سندش خرابی هست به خاطر جراذینی و آن محمد ابن محمد، و بعد هم مثل ابن ابی عمیر نیست.

پس بنابراین خوب دقت بکنید محور روایات، محور فهارس، محور کتب رجال، مثل برقی، مثل کشی، این سه تا محور باید دیده بشود

در این سه تا عنوان، اباعبدالله الفراء، سلیم، سلیمان، به ذهن من، من اجمالا نگاه کردم، نه این که حالا با تفصیل و دقت کافی، من نگاه

کردم به ذهنم این است که هر سه نفر یک نفرند و باید این شخص بزرگی باشد، حالا خیلی ما آشنایی نداریم و مولی بوده یا عبد بوده،

حالا چه بوده و این باید شخص بزرگی باشد ابن فضال پسر از او نقل بکند، ابن ابی عمیر و البته این هم که یکی باشد، ابن فضال پسر

مثلا خیلی باید این عمرش طولانی باشد که ابن فضال پسر بتواند از او نقل بکند که ابن ابی عمیر که متوفای ۲۱۷ است، ۲۰۸ است یا

۲۱۷ از او نقل کرده. به هر حال اجمالا در می آید که شخصیت قابل اعتمادی است ولو الان معلومات ما، ۲۱۷ وفاتش است، علی ما

یقال حدود ۲۰۶ تولدش است، ابن فضال پسر. اگر ۲۰۶ باشد در زمان ابن ابی عمیر یازده ساله بوده یعنی لا اقل اگر بخواهیم مثلا ۲۰

ساله فرضش بکنیم باید این سلیم تا حدود ۲۳۰، ۲۴۰ زنده بوده، بعدی ندارد. به هر حال ابن ابی عمیر از او نقل کرده باشد، معمر بوده.

اما این که این ابوعبدالله فراء از حریر نقل بکند، این ابوعبدالله اگر این شخص باشد، این یک مقداری ابهام دارد یعنی این نمی خورد که مثل ابن فضال پسر با یک واسطه واحده، چون ظواهر نشان می دهد که حریر در زمان امام صادق شهید شد، به دست خوارج او را با عده ای از شیعیان در سجستان کشتند، لذا به احتمال بسیار قوی این در زمان خود امام صادق بوده، ظاهرش این طور است، تصریح ندارد که این جریان شهادت زمان امام صادق بوده یا بعد از ایشان اما ظاهرش این طور است.

به هر حال احتمال وحدت هست اما به هر حال سندها یک مقداری ابهام دارد، حتی سند نجاشی را دیدید علی ابن ابراهیم عن ابن ابی عمیر که گفتیم با کلمه عن ابیه باید درست بشود، سندها یک مقداری ابهام دارد، این اسماء یک مقداری ابهام دارد.

پرسش: مشکل از مرحوم کافی است؟

آیت الله مددی: نمی دانم.

یکی از حضار: چون این را از کافی نقل می کند، این حدیث از کافی نقل شده است دیگه

آیت الله مددی: این الان ابن فضال پسر نه، این از منفردات شیخ طوسی است.

یکی از حضار: ما در کافی عین همین را داریم. می خوانم ببینید: عده من اصحابنا عن احمد ابن محمد عن ابی عبدالله الفراء عن حریر

عن زرارہ، قلت لابی جعفر الرجل یشتري الجاریة

آیت الله مددی: عین همان است. عن علی ابن ابراهیم عن محمد ابن یحیی.

یکی از حضار: عن عده من اصحابنا عن احمد ابن محمد ابن عیسی.

آیت الله مددی: این می خورد، مشکل ندارد.

اما این بتواند احمد اشعری با یک واسطه واحده از مثل حریر نقل بکند مگر این که بگوییم حریر شهادتش زمان موسی ابن جعفر یا

حضرت رضا است، مثلاً متاخر بوده و إلا انصافاً نمی خورد.

بعدش هم بیشتر به این می خورد یعنی این آن نکته ای را که

پرسش: حریز را من نوشتم ۲۰۸

آیت الله مددی: حریز؟ نه بابا، نه. حریز ابد.

پرسش: حریز را شما چند می فرمائید؟

آیت الله مددی: نمی دانم، ظواهرش این است که آمد مدینه، امام قبولش نکردند، به سجستان برگشت و کشته شد، ظواهرش یعنی امام

صادق باید باشد

پرسش: یعنی بعد از آن بوده

آیت الله مددی: ظواهرش که بعد از مدینه بوده که. این که سفر ایشان زمان امام صادق بوده، از اصحاب امام صادق بود این که جای

شبهه ندارد اما این که به سجستان برگشت، این که ۲۰۸ که خیلی بعید است، آن که اصلاً قابل قبول هم نیست، این که به کوفه برگشت

و آمد به سجستان، ایشان شهید شد به دست خوارج به شهادت رسید لکن تاریخ نوشته نشده. لکن من فکر می کنم آن تاریخ باشد.

خیل خوب، ما بنا نبود اصلاً وارد بشویم. شما دیگه ما را وارد کردید.

این احتیاج به یک بحث مفصلی دارد که این ابوعبدالله. این فقط یک نکته ای را نشان می دهد که من عرض کردم، این روایت را مرحوم

کلینی از ابن فضال پسر نقل نمی کند چون در کتاب احمد بوده. دیگه نیاز نبود، آن نکته ای را که من عرض کردم تأیید کرد.

یکی از حضار: قلت عن زرارہ قال قلت لابی عبد الله عن رجل یشتري الجارية من السوق فیولدها

آیت الله مددی: این را من عرض کردم خوب بود در ابواب بیع الحيوان ذکر می کرد نه در باب عبید و موالی.

یکی از حضار: ثم یجىء الرجل و یقیم البینة علی أنها جاریة لم تبع و لم توهر فقال یرد إلیه جاریة و یعوضه بما انتفع، قال کأن معناه قیمه

الولد

آیت الله مددی: این قال را نمی دانیم کی برداشته این حرف را گفته؟ حریز گفته؟ در کافی هم همین طور است، قال کان معناه قیمه الولد.

ظاهرش این است که و يعوضه بما انتفع، ظاهرش اگر ما باشیم، مثلا این کنیز یک سال پیش این بوده خدمت کرده، مراد پول خدمتش است.

پرسش: یک قال، فقال دارد. این چیزی را می خواهد برساند؟

آیت الله مددی: اگر دو تا دارد یعنی امام فرمود.

یکی از حضار: قال فقال لی یردّ إلیه جاریته

آیت الله مددی: فقال لی یعنی امام، نه قال و كأن معناه قيمة الولد

یکی از حضار: آهان این بعدی بله، اما آن قبلی ها را هم ندارد.

آیت الله مددی: این الان یک مقدار مشکل دارد چون ما روایت هم داریم که مال خدمت و مال شیری که داده اینها را بگیرد، مراد از انتفاع در این جا خدمت این جاریه است، مثلا یک سال، دو سال پیش او بوده کار کرده، امام می گوید و يعوضه بما انتفع، ما انتفع یعنی کاری که این کنیز در خانه او انجام داده، ایشان می گوید مراد از ما انتفع پول بچه است. یعنی بچه را آزاد کرده، پول بچه را باید بدهد. امام فرمود و يعوضه بما انتفع، قيمة ما انتفع، ما باشیم و قيمة ما انتفع یعنی پولی که این جاریه کنیز یک سال در خانه او کار کرده، آن پول را بدهد. کاری که در خانه انجام داده پول این را بدهد، ایشان در قال، حالا این قال را حالا نمی دانم مال چه کسی هم هست دقیقا مال احمد است؟ مال حریر است؟ مال خود زراره است؟ ایشان می گوید نه مراد از ما انتفع پول بچه را بدهد، بچه را که بر می گرداند قیمتش را هم بدهد.

پرسش: یعنی مدرج هم هست؟

آیت الله مددی: نه مدرج نیست، توضیح داده. دیگه نمی دانیم مال کیست، اصلا این قال کان معناه قيمة الولد، این را ما دقیقا نمی دانیم کدام یکی از فقها این اضافه را در عبارت کرده است ما باشیم و حسب ظاهر پول خدمت است، کاری که در این یکسال کرده، ما انتفع یعنی این، نفعی که از این کنیز برد باید پول آن را بدهد، آن که خیلی واضح است اما ایشان جور دیگر معنا کرده.

یکی از حضار: روایت بعدی، و باسناده عن علی ابن ابراهیم

آیت الله مددی: این اسناد به شیخ طوسی بر می گردد، دقت کردید؟

عرض کردیم صاحب وسائل با این که این حدیث ها در کافی هم هست ابتدا به اسم شیخ طوسی کرده است، همین حدیث هم در کافی هست، در کافی هم علی ابن ابراهیم است، کلینی هم از علی ابن ابراهیم نقل می کند لکن عده ای الان نظرشان این است لذا صاحب وسائل و باسناده چون خود مرحوم شیخ طوسی سندی را برای کتابهای علی ابن ابراهیم آورده، خیال کردند که این مثلا، نه آن طریقی را که ایشان برای کلینی آورده، بعد گفته کتاب علی ابن ابراهیم از همین راه، این اشاره به این است که ایشان از کافی گرفته اما الان در بعضی از کتب نوشتند مثلا حدیث به دو طریق آمده، یکی کلینی از علی ابن ابراهیم و یکی شیخ طوسی از علی ابن ابراهیم.

یکی از حضار: آخه بعدش می گوید و رواه الکینی

آیت الله مددی: می دانم، عرض کردم علی ابن ابراهیم. و الذی قبله هم کذا

علی ای حال چون این مطالب را من در حدیث زیاد توضیح دادم دیگه این جا وقتش نیست، بخوانید.

یکی از حضار: عن جمیل ابن دراج عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله

آیت الله مددی: این توش ابن ابی عمیر است، ابن ابی عمیر از کتاب جمیل نقل می کند که آن هم مرسل نقل می کند، اسم نمی برد.

یکی از حضار: همین روایت است، فی رجل اشتری جاریه فولدها فوجدت الجاریه مسروقه قال یاخذ الجاریه صاحبها و یاخذ الرجل ولده

بقیمته

آیت الله مددی: اینجا بقیمته دارد، آنی که مشهور بین اصحاب است همین است الان. با این که مرسل است و مال کتاب ابن ابی عمیر

است و شیخ هم که می خواهد این جا تمسک به حدیث بکند به این متن است. خوب دقت کردید؟

پرسش: جمیل صاحب کتاب نبوده؟

آیت الله مددی: احتمالاً، عرض کردیم ابن ابی عمیر خودش کتاب دارد و راوی کتب هم هست، راوی کتاب جمیل هم هست. اما ظاهرش این است که مرحوم کلینی از کتاب ابن ابی عمیر گرفته، نسخه ابراهیم ابن هاشم در قم بوده، نسخه خوبی هم هست، هیچ مشکل ندارد.

یکی از حضار: و رواه الکینی، و باسناده عن الصفار

آیت الله مددی: باز اسناد طوسی، به کلینی بر نمی گردد که نزدیک تر است، اشتباه نشود.

یکی از حضار: و باسناده عن صفار عن یعقوب ابن یسیر عن صفوان ابن یحیی عن سلیمان تربال عن عمن رواه

آیت الله مددی: این باید بهتر باشد، عمن رواه عن سلیم.

یکی از حضار: خب این را فرمودید، ذکره رواه یعنی خود کلینی

آیت الله مددی: یعنی در کتاب خود صفوان بوده، اسم مشتبه بوده، یا دو تا نسخه بوده، یک نسخه عن سلیم است، یک نسخه نه، یعنی احتمالاً مثلاً در حاشیه نوشته عن فلان، عن سلیم، یعنی ایشان الان اختلاف نسخه دارد، در یک نسخه اسم دارد و یک نسخه نه مستقیم از سلیم است.

یکی از حضار: خب الان تکلیف ما با یک همچین چیزی چیست؟

آیت الله مددی: دیگه اخس مقدمات و این که این حکم ضعف پیدا می کند، مراسیل صفوان می شود. و باسناده، حالا باسناد شیخ عمن؟

یکی از حضار: عن الصفار عن یعقوب ابن یزید،

آیت الله مددی: یعقوب از بزرگان اصحاب است که میراث های عراق را من جمله میراث بغداد را به قم آورده، صفار هم از او نقل می کند.

عن صفار ابن یحیی عن سلیم التربال عن عمن رواه عن سلیم عن حریر عن زرارہ

آیت الله مددی: عین همان است

یکی از حضار: قلت لابی عبدالله رجل اشتری جاریه من سوق المسلمین فخرج بها إلی ارضه فولدت منه اولادا ثم إن اباه یزعم أنها له و

اقام علی ذلک بینة

آیت الله مددی: این اباهای خیلی عجیب است.

پرسش: یعنی باید سیدها باشد

آیت الله مددی: بله، آن وقت باید فرض این بکنیم که این جاریه مولده بوده. این جاریه مولده بوده

عرض کردم چون جاریه دو جور بوده، یک دفعه مستقیم از جنگ آوردند و یک دفعه مولده نوشتند، مولده این که مثلا پدر و مادرش

هم عبد بودند و مسلمان بودند و در دنیای اسلام به دنیا آمده، این را مولده می گویند، این هم کنیز است و عبد بود

پرسش: به خاطر همین می گوید پدرش

آیت الله مددی: آهان، احسنتم، اگر این طور نبود می گفت مولاها یا سیدها، پدرش آمد گفت این دختر من است، من هم عبدم.

پرسش: حکمش که حکم عبد است

آیت الله مددی: فرق نمی کند مثلا خود مامون مادرش جاریه است یعنی از جبهه بوده اما معتصم مادرش مولده است. و لذا ریان ابن

شبيب مولد است چون برادر مادر معتصم است، همین که قصه حضرت رضا را نقل می کند. خال المعتصم. این پدر و مادرش در دنیای

اسلام بودند اما برده بودند. خودش هم برده به دنیا آمده مگر این که آزاد کرده باشند، مطلب روشن شد؟

إن اباه، اگر نسخه غلط باشد و إلا عادتا در نسخ دیگر مولاها است.

روشن شد کلمه اباه، و إلا نمی شود بگوئیم کسی بیاید بگوید دختر من است، این امه است، این باید فرض این جوری بشود که کانت

مولدة و به لحاظ جاریه بودن فرقی نمی کند، یکی است. حکمش در این جهت فرق نمی کند.

یکی از حضار: و اقام علی ذلک بینة قال یقبض ولده و یدفع إلیه الجاریة و یعوضه فی قیمة ما اصاب من لبنها

آیت الله مددی: اینجا آهان روشن شد

آن وقت این ظاهرش چیست؟ ظاهرش این است که پول ولد ندهد اصلاً، این بچه خودش است چون بچه خودش است و بچه حر است، آن روایت داشت که و یعوضه من انتفع، گفت من انتفع یعنی قیمت ولد اما این جا تصریح دارد و یعوضها قیمة لبنها و خدمتها، روشن شد؟ پس در این جا روایات متعارض است، یک روایت می گوید این بچه خودش است دیگر نمی خواهد پول بدهد.

یکی از حضار: معاویة ابن حکیم

آیت الله مددی: نه نمی شود، و باسناده باید بخوانیم.

یکی از حضار: عنه دارد

آیت الله مددی: یعنی صفار

یکی از حضار: عن معاویة ابن حکیم، عن محمد ابن ابی عمیر عن جمیل ابن

آیت الله مددی: این نسخه ابن ابی عمیر جمیل مستقیم است، آن نسخه ابن ابی عمیر این طور بود. آن نسخه ای که در اختیار کلینی بود.

یکی از حضار: این که مشکلی نداشته، جمیل مستقیم از حضرت می توانسته

آیت الله مددی: می تواند نقل بکند اما هنوز نمی دانیم آیا مرسل است یا نه؟

یکی از حضار: اصلاً از کجا ما باید بفهمیم؟

آیت الله مددی: دیگر ما راهی نداریم، راه ما همان نسخه کتاب ابن ابی عمیر چون اختلاف نسخ داشته،

یکی از حضار: اینجا دارد روی عن ابی عبدالله، یعنی مستقیم می توانسته نقل بکند

آیت الله مددی: می تواند، مشکل ندارد، می گوید روی مبنای کسانی که حجیت تبعی دارند می گویند بله این را قبول می کنیم. روی مبنای ما که شواهد است مشکل پیدا می کند.

یکی از حضار: فی الرجل یشتري الجارية من السوق فیولدها ثم یجیء مستحق الجارية قال یاخذ الجارية المستحق و یدفع إلیه المبتاع

قیمة الولد و یرجع علی ما باعه لثمن الجارية و قیمة الولد التي اخذت منه

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه ۲۰۲۱/۱۲/۰۷ - ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

موضوع: خارج فقه

صفحه ۱۹

جلسه: چهل و چهارم

.....
آیت الله مددی: این اضافه دارد باز، این اضافات در نسخه ابن ابی عمیر دیگه نبود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين